

راهکارهای تقویت اجرای گزاره «اعاده وضع به حال سابق» در وضعیت‌های مسئولیت مشترک در دیوان اروپایی حقوق بشر

چکیده

مقاله حاضر به بررسی چالش‌های مفهومی و نهادی اجرای اعاده وضع در وضعیت‌هایی می‌پردازد که چند دولت به طور هم‌زمان در ارتکاب نقض‌های حقوق بشری سهیم هستند. مفهومی که هدف آن بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالتی است که پیش از وقوع عمل متخلفانه برقرار بود. با وجود این، زمانی که چند دولت یا چند نهاد بین‌المللی در وقوع آن نقض سهیم هستند - یعنی در وضعیت‌های مسئولیت مشترک - کاربست این مفهوم با چالش‌های نظری و عملی زیادی مواجه شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از منظر نظری و نهادی، کارآمدی اجرای اعاده وضع را در چنین موقعیت‌هایی افزایش داد. در پاسخ به این پرسش، مقاله با رویکردی تحلیلی - توصیفی و بر اساس روش استنادی، به تحلیل اصول راهنمای مسئولیت مشترک (۲۰۲۰) و رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر، از جمله پرونده‌های هیرسی جماع علیه ایتالیا، ایلاسکو علیه مولداوی و روسیه و کاتان علیه مولداوی و روسیه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از موانع اصلی، فقدان سازوکارهای الزام‌آور برای همکاری میان دولت‌های مسئول و نبود تفسیری موسع از مفهوم «زیان‌دیده جمعی» است. همچنین پذیرش صریح اصل تضامن در مسئولیت جبرانی شرط اساسی برای تضمین جبران مؤثر است. اصل تضامن به زیان‌دیده اجازه می‌دهد از هر دولت مسئول مطالبه جبران کامل کند، به طوری که دولت‌ها پس از آن میان خود حق رجوع خواهند داشت. در نتیجه، جبران‌ها به پرداخت غرامت مالی محدود نمی‌مانند و اعاده وضع به معنای واقعی آن تحقق می‌یابد. مقاله در نهایت راهکارهایی همچون پذیرش صریح اصل تضامن جبرانی، تشکیل کمیسیون‌های مشترک ترمیمی، گسترش مفهوم اعاده وضع به سطح نهادی و جمعی، و تقویت نقش کمیته وزیران شورای اروپا را پیشنهاد می‌کند. این راهکارها، اعاده وضع را از سطحی صرفاً قضایی و فردی به فرایندی همکاری‌محور، ساختاری و عدالت‌محور ارتقا می‌دهند و می‌توانند زمینه‌ساز گذار از «اعاده وضع نمادین» به «اعاده وضع واقعی» در چارچوب عدالت ترمیمی در نظام حقوقی اروپایی شوند.

کلمات کلیدی: اعاده وضع نهادی، زیان‌دیده جمعی، کمیسیون مشترک ترمیمی، مسئولیت مشترک، دیوان اروپایی حقوق بشر.

Strategies for Strengthening the Implementation of the Principle of Restitution in Situations of Shared Responsibility before the European Court of Human Rights

Abstract

The present article examines the conceptual and institutional challenges of implementing restitution in situations where multiple States simultaneously share responsibility for the commission of human rights violations. Restitution, as a remedial concept, aims to restore the injured party to the position that existed prior to the wrongful act. However, when several States or international organizations contribute to the occurrence of such violations—namely in scenarios of shared responsibility—the application of this concept encounters profound theoretical and practical difficulties. The core question addressed in this study is how the effectiveness of implementing restitution in such contexts may be strengthened, both normatively and institutionally. To answer this question, the article employs an analytical-descriptive approach and relies on a citation-based method to examine the 2020 Draft Principles on Shared Responsibility, as well as the jurisprudence of the European Court of Human Rights, including *Hirsi Jamaa v. Italy*, *Ilașcu v. Moldova and Russia*, and *Catan v. Moldova and Russia*. The findings indicate that one of the principal obstacles is the absence of binding mechanisms for cooperation among responsible States and the lack of an expansive interpretation of the notion of a “collective victim.” The research further demonstrates that the explicit recognition of the principle of solidarity in compensatory responsibility is a fundamental condition for ensuring effective reparation. The principle of solidarity entitles the victim to claim full reparation from any responsible State, while allowing States, thereafter, to exercise rights of recourse among themselves. In practice, however, reparations tend to be limited to monetary compensation, and restitution in its genuine sense remains largely unrealized. The article ultimately proposes several solutions, including explicit endorsement of the principle of compensatory solidarity, the establishment of joint restorative commissions, the expansion of the concept of restitution to institutional and collective levels, and the strengthening of the role of the Committee of Ministers of the Council of Europe. These measures would elevate restitution from a predominantly judicial and individual remedy to a cooperative, structural, and justice-oriented process, and could enable a transition from “symbolic restitution” to “genuine restitution” within the framework of restorative justice in the European system.

Keywords: Institutional Restitution, Collective Victim, Joint Restorative Commission, Shared Responsibility, European Court of Human Rights.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، مفهوم «اعاده وضع به حال سابق» از جانب حقوق بین‌الملل به‌عنوان مطلوب‌ترین شکل جبران نقض‌های بین‌المللی شناخته شده است؛ مفهومی که هدف آن بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالتی است که پیش از وقوع عمل متخلفانه برقرار بود (Crawford, 2013, pp. 459-479). با وجود این، زمانی که چند دولت یا چند نهاد بین‌المللی در وقوع آن نقض سهمیم هستند - یعنی در وضعیت‌های مسئولیت مشترک - کاربری این مفهوم با چالش‌های نظری و عملی عمیقی مواجه شده است. پرسش محوری این مقاله از همین وضعیت ناشی می‌شود: چرا و چگونه اجرای اعاده وضع در مسئولیت مشترک در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر (از این به بعد دیوان) ناقص می‌ماند؟ واقعیت آن است که در مواردی چون عملیات نظامی مشترک، بازگرداندن وضعیت پیشین صرفاً از سوی یک دولت امکان‌پذیر نیست و می‌بایست چند بازیگر به طور هماهنگ عمل کنند، اما ساختار حقوق بین‌الملل سنتی عمدتاً مبتنی بر مسئولیت فردی دولت‌هاست و نهادینه‌شدن مسئولیت مشترک و ابزارهای آن هنوز در عمل ضعیف است (Nollkaemper et al., 2020, p. 15). «در حقیقت نهاد جبران خسارت می‌کوشد تا وضعیتی را پدید آورد که در صورت عدم وقوع تخلف وجود می‌داشت. به همین دلیل نباید جبران خسارت به تنبیه دولت متخلف یا اعطای حقوق بیشتر به دولت زیان‌دیده در قیاس با قبل از وقوع تخلف منجر شود» (کریمی، ۱۴۰۲: ۱۱۹).

ادبیات پژوهش در این حوزه، از یک سو به بررسی نظریه‌های مسئولیت بین‌المللی و اصل اعاده وضع پرداخته است (Crawford, 2013, p. 16؛ Shelton, 2015, p. 13) و از سوی دیگر به چالش‌های عملی اجرای جبران در نظام‌های نظارت حقوق بشر منطقه‌ای و جهانی اشاره کرده است (Keller & Marti, 2015, pp. 829-830). اخیراً، پروژه «شیرز»^۱ دانشگاه آمستردام به تولید اصول راهنمای «مسئولیت مشترک» (از این به بعد اصول راهنما)^۲ انجامیده است که سعی دارند خلا تنظیم قانونی مسئولیت چندجانبه را پر کنند (Nollkaemper et al., 2020, p. 18). با این حال، در ادبیات حقوقی فارسی بسیار کم هستند پژوهش‌هایی که تمرکز خاص بر اجرای اعاده وضع در وضعیت مسئولیت مشترک در رویه دیوان داشته باشند.

با عنایت به این وضعیت، هدف این مقاله، ارائه راهکارهای نظری و نهادی برای تقویت اجرای اعاده وضع در وضعیت‌های مسئولیت مشترک در رویه دیوان است. پرسش اصلی آن بدین صورت بیان می‌شود: «در وضعیت‌های مسئولیت مشترک متضمن نقض حقوق بشر، چرا اجرای اعاده وضع در رویه دیوان با ناکامی مواجه می‌شود و چه سازوکارهای نظری و نهادی می‌تواند امکان تحقق آن را افزایش دهد؟» فرضیه تحقیق این است که: اگر دیوان و ساختار نظارت مرتبط (به‌ویژه کمیته وزیران شورای اروپا) رسماً «اصل تضامن» در جبران را بپذیرند، ابزارها و سازوکارهای همکاری میان دولت‌ها را در حکم‌ها یا اجرای آنها مستقر سازند، و مفهوم اعاده وضع را به سطح نهادی و جمعی گسترش دهند، آنگاه اجرای اعاده وضع در موقعیت‌های مسئولیت مشترک به‌نحو چشمگیری ارتقا خواهد یافت.

نوآوری این پژوهش از چند جهت است: نخست، توجه خاص به حوزه «اعاده وضع در مسئولیت مشترک» که عمدتاً در ادبیات فارسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ دوم، پیوند میان نظریه عدالت ترمیمی و مسئولیت بین‌المللی مشترک که غالباً در راستای «غرامت مالی» مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ و سوم، ارائه مجموعه راهکارهای ترکیبی نظری و نهادی با تمرکز بر رویه دیوان که می‌تواند زمینه کاربردی سیاست‌ها و پژوهش‌های مرتبط را فراهم کند.

^۱ SHARES.

^۲ اصول راهنمای مسئولیت مشترک اثری از آندره نولکمپر و سایرین همکاران وی است که حاصل پروژه‌ای تحت عنوان «شیرز» (SHARES) است. پروژه SHARES (مخفف Shared Responsibility in International Law) یک پروژه پژوهشی بزرگ و نظام‌مند در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی است که با تمرکز بر مفهوم مسئولیت مشترک طراحی و اجرا شد. این پروژه به سرپرستی آندره نولکمپر و با میزبانی دانشگاه آمستردام انجام گرفت و هدف اصلی آن، تبیین نظری و تحلیلی وضعیت‌هایی بود که در آن‌ها دو یا چند تابع حقوق بین‌الملل (دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی) به‌طور هم‌زمان در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی سهمیم هستند.

روش پژوهش، تحلیلی - تطبیقی است. این مقاله با بهره‌گیری از منابع ثانویه شامل متون نظری مسئولیت بین‌المللی، اصول راهنمای مسئولیت مشترک، و مطالعات اجرایی مربوط به حقوق بشر اروپا، و نیز تحلیل رویه دیوان (به‌ویژه پرونده‌هایی چون «جلود علیه هلند»^۳، «هیرسی جماع و دیگران علیه ایتالیا»^۴ و سایر موارد مرتبط) نگارش شده است. تحقیق به ارزیابی امکانات و موانع، شناسایی نقاط ضعف رویه‌ای و نهادی، و تدوین پیشنهادهایی برای تقویت اجرای اعاده وضع می‌پردازد. در نتیجه، این مقاله می‌تواند سهمی نظری در توسعه مفاهیم مسئولیت مشترک و اعاده وضع به حال سابق داشته باشد و در سطح عملی نیز به سیاست‌گذاران، نهادهای نظارتی حقوق بشر و عدالت ترمیمی، و دیوان اروپایی در جهت بهبود ساختار اجرای جبران‌ها کمک نماید.

۱. پذیرش اصل تضامن در مسئولیت جبرانی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

چالش بنیادین در کاربرد اعاده وضع به حال سابق در وضعیت‌های ناشی از مسئولیت مشترک را می‌توان در «فاصله میان صورت‌بندی نظری و تحقق عملی» آن جست‌وجو کرد. در سطح نظری، «اصول راهنمای مسئولیت مشترک در حقوق بین‌الملل» — که در چارچوب پروژه پژوهشی «شیرز» به سرپرستی آندره نولکمپر در دانشگاه آمستردام تدوین شده‌اند — به‌صراحت مقرر می‌دارند هر دولت یا سازمانی که در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی مشارکت داشته باشد، به‌طور جمعی و تضامنی مکلف به جبران کامل خسارت وارده است (Nollkaemper et al., 2020, p. 23). با این حال، در عرصه عمل، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر همچنان بر الگوی مسئولیت فردی دولت‌ها استوار است و سازوکارهای کارآمدی برای هماهنگی و همکاری میان دولت‌ها به‌منظور تحقق جبران مشترک پیش‌بینی نشده است. این بدان معناست که دیوان حتی در بررسی پرونده‌ها پیش از صدور حکم اجرایی نیز تمایلی به اصل تضامن در مسئولیت جبرانی نشان نمی‌دهد. پیامد این ناهماهنگی آن است که اصل اعاده وضع، علی‌رغم جایگاه برجسته نظری خود، در عمل غالباً به پرداخت غرامت مالی یا صدور آرای صرفاً نمادین فروکاسته می‌شود. یکی از راهکارهای بنیادین تقویت اجرای «اعاده وضع به حال سابق»، پذیرش رسمی «اصل تضامن در جبران»^۵ در رویه دیوان است. پذیرش «اصل تضامن» در جبران به این معنی است که هرگاه چند دولت در ایجاد یک زیان تقسیم‌ناپذیر سهیم باشند، هر یک از آن‌ها در قبال زیان کامل نسبت به زیان‌دیده مسئول دانسته شود (یعنی زیان‌دیده بتواند از هر یک از دولت‌های مسؤول، جبران تمام خسارت را طلب کند) و سپس دولت‌ها میان خودشان سهم نهایی را تعیین و تسویه کنند (D'Aspremont et al., 2020, p. 15). به زبان ساده، به‌جای آنکه زیان‌دیده مجبور باشد ثابت کند چه بخشی از آسیب را کدام دولت ایجاد کرده، اصل تضامن تضمین می‌کند که وی پیش از همه جبران کامل دریافت کند و پس از آن دولت‌های مسؤول می‌توانند میان خود موضوع را رفع و رجوع و تسویه کنند (ضیائی بیگدلی و تراز، ۱۳۹۹: ۳۹). این سازوکار در حقوق داخلی به‌عنوان «مسئولیت تضامنی» شناخته می‌شود و برای محافظت زیان‌دیدگان از مشکلات اثباتی و از دست‌دادن دسترسی به جبران سودمند است (Noyes, 2016, p. 225). در سطح بین‌المللی، اصول راهنمای مسئولیت مشترک این نگرش را پشتیبانی می‌کند: مثلاً اصل ۱۱ می‌گوید «جبران کامل خسارت غیرقابل تقسیم ... به شکل اعاده به وضع به حال سابق، غرامت و جلب رضایت صورت خواهد گرفت» و مقرر می‌دارد که آن‌کس که در موقعیتی است که باید اعاده وضع را فراهم کند باید این کار را انجام دهد و دیگران موظف‌اند اطمینان حاصل کنند که اعاده وضع انجام می‌شود و اصل ۱۲ حق رجوع را برای کسی که جبران کامل انجام داده، به رسمیت می‌شناسد (Nollkaemper et al., 2020, p. 19).

^۳ Jaloud v. Netherlands

^۴ Hirsi Jamaa and Others v. Italy

^۵ Solidary Liability for Reparation.

اصول راهنما در بندهای تفسیری اصل ۱۲ این مفهوم را تلویحاً پذیرفته است. اجرای چنین اصلی در دیوان، ضمن تضمین جبران مؤثر برای زیان‌دیدگان، دولت‌ها را به همکاری در اجرای اعاده وضع ترغیب می‌کند. به بیان دیگر، دولت‌ها در برابر قربانیان مسئول تضامنی خواهند بود، اما در روابط میان خود، مسئولیت نسبی خواهند داشت.

چند مزیت عملی پذیرش رسمی تضامن در رویه دیوان قابل تبیین است: (الف) افزایش احتمال «جبران مؤثر» برای زیان‌دیدگان مسئولیت مشترک، زیرا به‌جای آنکه زیان‌دیده منتظر تعیین قطعی «سهم علی» هر یک از دولت‌ها بماند، می‌تواند فوراً جبران کامل دریافت کند؛ (ب) ایجاد انگیزه قوی‌تر برای همکاری میان دولت‌ها در مراحل اجرا؛ زیرا هر دولت خواهد دانست که در نهایت می‌تواند هزینه‌ها را از سایر هم‌مسئولان مطالبه کند؛ و (ج) هماهنگ‌سازی رویه‌های داخلی (مثلاً ترتیبات حق رجوع) با تعهدات بین‌المللی که می‌تواند از فرسایش مؤثر جبران جلوگیری کند (Nediski, 2022, p. 181). با این حال، محدودیت‌های جدی نیز وجود دارد. اصول راهنما خود تصریح می‌کند که تنها دارد «الگوهای» را پیشنهاد می‌کند و نباید مستقیماً مفاهیم تضامن در حقوق داخلی را عیناً به حقوق بین‌الملل منتقل کرد؛ به عبارتی، این اصول جنبه راهبردی دارند اما تحمیل خودکار سازوکارهای داخلی «مسئولیت تضامنی» در سطح بین‌المللی پیچیده است؛ از جمله به‌علت تضاد قواعد داخلی دول مختلف، قواعد سازمان‌های بین‌المللی و ملاحظات سیاسی (Nollkaemper et al., 2020, p. 20). در رویه دیوان نیز، مشخص است که اگرچه دیوان در مواردی، چند دولت را متهم به نقض کرده است اما عموماً از تحمیل صریح تضامن جبرانی به‌عنوان یک قاعده عمومی چشم‌پوشی کرده و تمایل داشته است که تمرکز اصلی را بر جبران آسیب‌های وارده بر زیان‌دیده (مانند جبران‌های مادی و سایر اقدامات عملی نسبت به زیان‌دیده) بگذارد - چیزی که بدون سازوکار عملی حق رجوع یا ترتیبات توافقی بین دولت‌ها می‌تواند به «اعاده نمادین یا مالی» محدود بماند. برای نمونه، در قضیه «ایلاسکو و دیگران علیه مولداوی و روسیه»^۶ دیوان به عملکرد هر دو دولت خوانده رسیدگی کرد و غرامت مالی مقرر نمود، اما اجرای کامل احکام اعاده‌ای در میدان عمل با مشکلات سیاسی و اجرایی مواجه شد؛ نمونه‌هایی از این مشکلات شامل «وضعیت سیاسی و حقوقی سرزمین مورد اختلاف»، «فقدان سازوکار الزام‌آور برای هماهنگی دولت‌های هم‌مسئول»، «تعارض منافع سیاسی و عدم اراده اجرایی» و «محدودیت ابزارهای نظارتی و اجرایی شورای اروپا» است. در قضیه «کاتان و دیگران علیه مولداوی و روسیه»^۷ دیوان حق آموزش را احراز نمود اما اجرای عملی بازگشت وضعیت مدارس در ترانس‌نیستریا^۸ دشوار ماند. مثلاً در هر دو پرونده «کاتان» و «ایلاسکو»، نقض‌ها در قلمرو ترانس‌نیستریا رخ داده است؛ منطقه‌ای جدایی‌طلب که از نظر حقوق بین‌الملل بخشی از قلمرو مولداوی محسوب می‌شود، اما در عمل تحت کنترل مؤثر یک رژیم دوفاکتو با حمایت روسیه قرار دارد. این وضعیت موجب می‌شود که: الف) مولداوی از حیث عملی توانایی اعمال مستقیم صلاحیت اجرایی (مانند آزادی زندانیان یا بازگشایی مدارس) را نداشته باشد؛ ب) روسیه، هرچند از منظر دیوان دارای مسئولیت بین‌المللی تشخیص داده شده، در عمل خود را متعهد به اجرای اقدامات اعاده‌ای مشخص در قلمرو مورد مناقشه نمی‌داند. دیوان در این پرونده‌ها، اگرچه هر دو دولت را مسئول دانسته، اما ترتیبات مشخصی برای تقسیم وظایف اجرایی یا سازوکار عملی برای هماهنگی اقدامات اعاده‌ای میان دولت‌های خواننده پیش‌بینی نکرده است. در نتیجه، اجرای احکام اعاده‌ای به همکاری داوطلبانه دولت‌ها واگذار شده که در بستر تنش‌های ژئوپولیتیک عملاً محقق نمی‌شود.

به‌ویژه در موقعیت مسئولیت مشترک، که ماهیت «زیان تقسیم‌ناپذیر» دارد، انتقال به سازوکاری مبتنی بر تضامن می‌تواند بسیار مؤثرتر باشد. در زیان‌هایی که چند دولت در ایجاد آن مشارکت دارند - مثلاً عملیات نظامی مشترک یا تصمیمات چندجانبه امنیتی - عملاً نمی‌توان سهم دقیق هر دولت را تفکیک کرد؛ بنابراین تکیه بر «تضامن جبرانی» می‌تواند راهبردی‌تر و عینی‌تر

^۶ Ilascu and Others v. Moldova and Russia

^۷ Catan and Others v. Moldova and Russia

^۸ Transnistria.

باشد (Roeben, 2012, pp. 24-25). با این همه، اعمال عملی آن مستلزم تغییرات ساختاری در رویه قضایی و نهادهای نظارتی است. مثلاً لازم است دیوان یا کمیته وزیران شورای اروپا در احکام خود قید نمایند که چند دولت به صورت تضامنی مسئول هستند و تعیین سهم داخلی آن‌ها به بعد موکول شود؛ همچنین ضروریست که ترتیبات داخلی دولت‌ها تسهیل گردد تا حق رجوع میان دولت‌ها قابل اجرا شود. در غیاب چنین سازوکاری، پذیرش نظری تضامن ممکن است تنها به شکل نمادین باقی بماند و جبران مؤثر همچنان تحقق نیابد (حدادی، ۱۴۰۱: ۲۶۸-۲۷۶).

در مجموع، پذیرش رسمی اصل تضامن در مسئولیت جبرانی، اگر عملی شود، می‌تواند گام مهمی در جهت تحقق اعاده وضع در وضعیت‌های مسئولیت مشترک باشد؛ زیرا به زیان‌دیدگان امکان دسترسی سریع به جبران مؤثر می‌دهد، دولت‌ها را به همکاری تشویق می‌کند، و نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی را هماهنگ می‌سازد. اما برای تحقق این هدف، اصلاحات نهادی، حقوقی و رویه‌ای لازم خواهد بود که در بخش‌های بعدی به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

۲. ایجاد سازوکارهای همکاری در اجرای جبران‌ها در نظام اروپایی حقوق بشر

اجرای مؤثر احکام جبرانی در موقعیت‌های مسئولیت مشترک نیازمند فراتر رفتن از صدور حکم قضایی و تجهیز مرحله اجرا به سازوکارهای نهادی و همکاری چندجانبه است. دیوان داوری در قضیه «تریل اسملتر»^۹ در خصوص آلودگی فرامرزی اینگونه استدلال می‌کند که اطراف اختلاف، بایستی با یکدیگر همکاری نمایند تا مسائل مربوط به خسارت ناشی از آلودگی هوای ناشی از کارخانه تریل اسملتر را به طور مشترک، مورد حل و فصل قرار دهند (پورهاشمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۱). بنابراین اصل همکاری، حتی در زمینه جبران خسارت نیز در حقوق بین‌الملل سابقه داشته است.

دیوان اروپایی حقوق بشر می‌تواند در احکام خود، دولت‌های دخیل را مکلف به ایجاد کمیسیون‌های مشترک ترمیمی کند. این کمیسیون‌ها می‌توانند در سطح دیپلماتیک و فنی برای اجرای تدابیر اعاده وضع مانند بازسازی مناطق آسیب‌دیده یا تأمین بازگشت امن قربانیان همکاری کنند. انعقاد اشکالی از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه‌های خاصی که دولت‌ها با یکدیگر مشارکت می‌کنند نیز در زمره ایجاد این قبیل سازوکارها محسوب می‌شود. برای نمونه می‌توان به کنوانسیون‌هایی اشاره کرد که در رابطه با وسایل آلوده‌کننده از جمله نفت و مواد شیمیایی، سمی و خطرناک وجود دارد؛ مثلاً می‌توان به «کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از آلودگی به وسیله کشتی‌ها»^۹ مصوب ۱۹۷۳ اشاره کرد (بادینی و جعفری چالشتی، ۱۳۹۷: ۹۲؛ بهادران باغبادرانی و همکاران، ۱۴۰۴: ۵-۷). مثال دیگر ایجاد سازوکارهای همکاری را می‌توان به «کنوانسیون مسئولیت مدنی برای خسارات ایجادشده در جریان حمل و نقل کالاهای خطرناک از طریق جاده، ریل و کشتی‌های دریانوردی درون‌مرزی»^۹ مصوب ۱۹۸۹ است که نمونه دیگری از سازوکارهای همکاری در جهت جبران خسارات زیست‌محیطی به‌ویژه اعاده وضع به حال سابق است (شاه‌حسینی و مشهدی، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

پیشنهاد ایجاد «کمیسیون‌های مشترک ترمیمی» مبتنی بر این گزاره است که وقتی اجرای جبران از نوع اعاده وضع مستلزم عملکرد پیوسته یا هم‌زمان چند بازیگر دولتی است، صرف صدور حکم قضایی کفایت نمی‌کند مگر آن‌که ابزارهای عملی هماهنگ‌کننده اجرای حکم وجود داشته باشد. این کار می‌تواند به‌عنوان ابزار میانجی و هماهنگ‌کننده بین مرحله صدور حکم و تحقق عینی اعاده وضع مطرح می‌شود (Shikhelman, 2019, p. 760). برای اینکه این پیشنهاد بتواند در چهارچوب مسئولیت مشترک حقوق بین‌الملل کارآمد باشد، لازم است سه محور اساسی مورد توجه قرار گیرد. ابتدا، طراحی نهاد هماهنگ‌کننده؛ سپس، تضمین حق رجوع میان دولت‌ها و در نهایت اقتباس از تجارب منطقه‌ای یا بین‌المللی به‌منظور تقویت کارکرد سازوکار عملی این نهاد.

^۹ International Convention for the Prevention of Pollution from Ships (1973).

طراحی نهاد هماهنگ‌کننده - یعنی همان «کمیسیون مشترک ترمیمی» - باید دارای چند ویژگی باشد. بدین ترتیب که این کار ترکیب دستگاه‌های فنی (مثلاً برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده، بازگرداندن قربانیان به وضعیت سابق، نظارت بر اصلاحات سیاستی) و دستگاه‌های دیپلماتیک (میانجی‌گری، تسهیل همکاری بین دولت‌ها، گزارش دهی به دستگاه‌های بین‌المللی) باشد. چنین ترکیبی می‌تواند شکاف آشکار بین تصمیم قضایی و اجرا در میدان را کاهش دهد، زیرا همان‌گونه که پژوهش‌ها نشان می‌دهند، یکی از موانع عمده، تداخل مسئولیت‌ها و فقدان هماهنگی عملی بین بازیگران متعدد است (Keller & Marti, 2015, p. 831).

از منظر اصول راهنما، در وضعیت‌های مسئولیت مشترک «کسانی که در موقعیت فراهم‌سازی اعاده قرار دارند باید اعاده را فراهم سازند و دیگران موظف‌اند اطمینان حاصل کنند که این کار انجام می‌شود» - یعنی الزام اخلاقی و حقوقی بر همکاری و هماهنگی میان بازیگران قابل استنتاج است (Nollkaemper et al., 2020, Principle 11(2)). این مبنا توجیه می‌کند که دیوان می‌تواند و باید در حکمش ابزارها یا نهادهایی مشخص برای مرحله اجرا قید کند - و یکی از چنین ابزارهایی تشکیل یک «کمیسیون مشترک ترمیمی» است که کارکردش هم فنی (طراحی و پیاده‌سازی اقدامات اعاده‌ای، مثل بازسازی مدارس یا بازگرداندن امکانات در قضایای مانند «ایلاسکو» و «کاتان») و هم دیپلماتیک (هماهنگی بین دولت‌ها، میانجی‌گری، گزارش به دیوان یا کمیته وزیران) باشد (Council of Europe, CDDH-ELI, 2024, para. 44).

تضمین «حق رجوع» میان دولت‌های مسئول، یکی دیگر از مؤلفه‌های حیاتی است. در موقعیت مسئولیت مشترک، چون آسیب معمولاً تقسیم‌ناپذیر است و سهم هر دولت در ورود آسیب روشن نیست، زیان‌دیده نباید منتظر تعیین سهم علی‌دقیق بماند تا جبران کامل دریافت کند؛ در عوض، لازم است دولت‌ها میان خود سازوکاری برای تسویه هزینه‌های اعاده وضع فراهم آورند. مطالعات حقوق بین‌الملل این راهکار را مفید ارزیابی کرده‌اند (Nedeski, 2022, p. 181). تشکیل کمیسیون مشترک می‌تواند بستر مناسبی برای اعمال حق رجوع فراهم آورد؛ دولت‌ها پس از عمل جبران اولیه، در چارچوب آن بتوانند سهم خود را تعیین و میان خود تسویه کنند.

اقتباس از سازوکارهای منطقه‌ای می‌تواند ظرفیت اجرای اعاده وضع را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد. برای مثال، نظام منطقه‌ای آمریکایی یعنی دیوان بین‌آمریکایی حقوق بشر،^{۱۰} از «نظارت مشترک»^{۱۱} چند پرونده علیه یک دولت به عنوان سازوکاری کارا یاد کرده است. دیوان بین‌آمریکایی در پرونده «ولاسکوئز رودریگز علیه هندوراس»^{۱۲} احکام گسترده جبرانی صادر و پیگیری نظارتی را مورد تأکید قرار داد و عملاً مدل‌هایی از پایش اجرا را توسعه داد که قابلیت اقتباس سازوکار «کمیسیون مشترک» را نشان می‌دهد (Smart, 2024, p. 345). قابل درک است که «نظارت مشترک» در نگاه نخست یک سازوکار نظارتی - اجرایی به نظر می‌رسد، نه مستقیماً یک شیوه جبران. با این حال، ارتباط مفهومی و کارکردی آن با «اعاده وضع به حال سابق» را می‌توان به‌صورت دقیق و نظام‌مند توضیح داد: نخست این که اعاده وضع به حال سابق، برخلاف غرامت مالی، اقدامی لحظه‌ای و ایستا نیست؛ بلکه غالباً مستلزم اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات تدریجی و مرحله‌ای، تغییر رویه‌های اداری یا نهادی، و در مواردی، اصلاح وضعیت‌های میدانی پیچیده است. از این منظر، اعاده وضع ذاتاً به فرایند اجرا وابسته است. «نظارت مشترک» دقیقاً در همین نقطه وارد می‌شود و به‌عنوان ابزاری عمل می‌کند که امکان پیگیری مستمر تحقق اعاده را فراهم می‌سازد، نه صرفاً اعلام آن در سطح حکم. دیگر این که در پرونده‌های مسئولیت مشترک، مشکل اصلی اعاده وضع نه فقدان شناسایی نقض، بلکه ابهام در توزیع وظایف اجرایی میان چند دولت، و فقدان سازوکاری برای هماهنگ‌سازی اقدامات آنها است. «نظارت مشترک» می‌تواند این خلأ را پر کند، زیرا دولت‌های هم‌مسئول را ذیل یک چارچوب نظارتی واحد قرار می‌دهد؛ امکان هم‌ترازی

^{۱۰} Inter-American Court of Human Rights (IACtHR).

^{۱۱} Joint Monitoring.

^{۱۲} Velásquez Rodríguez v. Honduras (1988).

اقدامات اعاده‌ای (مثلاً اقدامات اداری، تقنینی یا عملی) را فراهم می‌کند؛ و از واگذاری پراکنده و غیرهم‌زمان اجرای اعاده جلوگیری می‌نماید. اعاده وضع بدون نظارت مؤثر، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده یا چندبازیگری، به جبران صوری یا ناقص تقلیل می‌یابد؛ چنین نظارتی با ایجاد تعهد اجرایی مستمر، مانع از فروکاستن اعاده به اعلامی نمادین می‌شود؛ و این سازوکار امکان تصحیح تدریجی انحرافات اجرایی و واکنش به موانع عملی اجرای اعاده را فراهم می‌آورد.

لذا این رویکرد می‌تواند تجربه‌ای ارزشمند برای الگوبرداری از آن در سیستم اروپایی حقوق بشر و سایر نهادهای منطقه‌ای که با پرونده‌های مسئولیت مشترک مواجه‌اند باشد. نمونه‌های دیگر ایجاد سازوکارهای جبرانی که البته بیشتر در حوزه پرداخت غرامت ایفای نقش می‌کنند و می‌توان در زمینه اعاده وضع نیز از آنها الگوبرداری کرد، تشکیل صندوق‌های مخصوص جبران خسارت است که در زمینه‌های مربوط به اختلافات دریایی و دریانوردی سابقه زیادی دارد. برای نمونه می‌توان از «صندوق بین‌المللی جبران آلودگی نفتی» نام برد که یک سازمان بین‌المللی دربردارنده دعاوی خسارت و هزینه‌های پاکسازی در ساحل و دریا و انجام اقدامات پیشگیرانه و زیان‌های اقتصادی است. (بادینی و جعفری چالشری، ۱۳۹۷: ۱۰۲). بنابراین از آنجا که در بسیاری از موارد که آسیب وارده جنبه مالی دارد، اعاده وضع مستلزم صرف هزینه‌های مالی و مادی و جلب همکاری کشورها مثلاً برای استفاده از فناوری روزآمد است، تشکیل صندوق‌های مالی می‌تواند در تأمین هزینه‌های اعاده وضع - به‌خصوص در آسیب‌های محیط‌زیستی که صرف پرداخت غرامت کفایت نمی‌کند - نقش مهمی ایفا کند.

رویه دیوان اروپایی نشان داده است که فقدان سازوکار اجرایی الزام‌آور می‌تواند اجرای اعاده وضع را به اقداماتی نمادین یا صرفاً مالی تقلیل دهد: نمونه‌هایی چون پرونده «کاتان» (که دیوان حق آموزش را احراز کرد اما اجرای واقعی بازگرداندن وضعیت مدارس در منطقه ترانس‌نیستریا به‌سختی پیش رفت) و «ایلاسکو» (که دیوان آزادی بازداشت‌شدگان را مقرر ساخت اما اجرای کامل اعاده وضع در میدان با مانع سیاسی و اجرایی مواجه شد) این خلأ را نشان می‌دهند (Council of Europe, 2018, p. 22).

بنابراین، مزایای عملی تشکیل کمیسیون مشترک عبارت‌اند از: (الف) فراهم کردن نهاد تخصصی هماهنگ‌کننده که تبدیل حکم قضایی به برنامه عملی را برعهده می‌گیرد؛ (ب) کاهش مخاطرات اجرای پراکنده (هر دولت بدو امکان‌ناپذیری عملیات اعاده را بهانه قرار ندهد) و افزایش شانس «اعاده مؤثر» برای زیان‌دیدگان؛ و (ج) ایجاد بستر رسمی برای اعمال حق رجوع بین دولت‌ها؛ تسویه هزینه‌ها پس از اجرای اعاده؛ یعنی همان چیزی که اصول راهنما به‌عنوان حق رجوع پیش‌بینی کرده است (Keller & Marti, 2015, p. 849). در کنار این مزایا، باید محدودیت‌های عملی را نیز پذیرفت: ضرورت پذیرش سیاسی دولت‌ها نسبت به تشکیل چنین کمیسیونی، تعارض قواعد داخلی مختلف، و محدودیت در ابزار الزام‌آور کمیته وزیران شورای اروپا که در عمل می‌تواند پیاده‌سازی جبران توسط کمیسیون را دشوار سازد - با این حال اقتباس مدل‌های ناظر بین‌المللی (مثل سازوکارهای پیگیری در سیستم بین‌آمریکایی) و ترکیب آن‌ها با قیده‌های اجرایی در خود رأی دیوان می‌تواند ظرفیت اجرای اعاده را افزایش دهد (Collège de France Seminar, 2016).

در مجموع، تأسیس «کمیسیون مشترک ترمیمی» در احکام دیوان اروپایی می‌تواند گام مهمی در پر کردن خلأ بین حکم و اجرا در شرایط مسئولیت مشترک باشد. این پیشنهاد نه صرفاً یک راهبرد فنی، بلکه متکی به مفاهیم حقوقی تازه نظیر مسئولیت مشترک، حق رجوع و همکاری جمعی است. برای عملی کردن آن، دیوان باید در احکام خود به‌طور صریح به تشکیل چنین سازوکاری قید کند، دولت‌ها را به مشارکت متقابل و گزارش‌دهی مشترک مکلف سازد و ناظر بین‌المللی را برای ارائه گزارش میدانی و ارزیابی تخصصی تعیین نماید. به این ترتیب، امکان اعاده وضع نه تنها به‌صورت مادی بلکه در شکل نهادی و چندجانبه نیز تحقق می‌یابد.

۳. گسترش مفهوم اعاده وضع به سطح نهادی و جمعی در احکام دیوان اروپایی حقوق

بشر

در وضعیت‌هایی که چند دولت یا نهاد بین‌المللی در ایجاد نقض حقوق بین‌الملل دست دارند و آسیب وارده ماهیتی جمعی، گسترده یا ساختاری یافته است، بازگرداندن وضعیت فردی زیان‌دیده به‌طور کامل به حالت سابق ممکن یا معقول نیست. از این رو، مفهوم «اعاده وضع نهادی»^{۱۳} با هدف فراتر رفتن از بازگردانی صرف وضعیت فردی مطرح می‌شود که در خسارات معنوی نیز در کانون توجه قرار می‌گیرد (داراب‌پور و سلطانی احمدآباد، ۱۳۹۴: ۷۸؛ یاری‌نژاد و شعبانی، ۱۴۰۴)؛ این مفهوم گونه‌ای از اعاده وضع به حال سابق است که به‌جای تمرکز انحصاری بر بازگرداندن وضعیت فردی زیان‌دیده، معطوف به اصلاح یا بازسازی بسترهای نهادی، ساختاری یا حقوقی‌ای است که منشأ نقض بوده‌اند یا استمرار آن را ممکن ساخته‌اند. این نوع اعاده، به‌ویژه در مواردی مطرح می‌شود که: نقض حقوق بین‌الملل ماهیتی ساختاری، نظام‌مند یا جمعی دارد؛ چند دولت یا نهاد بین‌المللی در ایجاد یا تداوم نقض سهیم بوده‌اند؛ یا بازگرداندن وضعیت پیشین فردی یا ناممکن است یا به‌تنهایی برای جبران واقعی آسیب کفایت نمی‌کند. بنابراین، اعاده وضع نهادی را می‌توان پاسخی حقوقی به نقض‌هایی دانست که ریشه در «ساختارها» دارند، نه صرفاً در کنش‌های منفرد. به‌عبارت دیگر، تمرکز به اصلاح ساختارها، رویه‌ها، سیاست‌ها یا پروتکل‌ها معطوف است که به ظهور آسیب منجر شده‌اند یا مانع بازسازی وضعیت پیشین شده‌اند (Fikfak, 2022, p. 8). منظور آن است که در برخی موارد، خود ساختارهای نهادی یا رویه‌های حاکم، یا عامل ایجاد آسیب بوده‌اند یا مانع تحقق بازگشت به وضعیت پیشین می‌شوند. در نتیجه، اعاده وضع به حال سابق تنها زمانی معنا و امکان تحقق می‌یابد که این موانع ساختاری برطرف شوند. برای مثال، گر نقض ناشی از یک سیاست آموزشی تبعیض‌آمیز باشد، اعاده وضع مستلزم اصلاح آن سیاست است؛ یا اگر استمرار آسیب نتیجه یک چارچوب اداری یا حقوقی معیوب باشد، بازگشت به وضعیت مشروع بدون اصلاح آن چارچوب ناممکن خواهد بود. در پاره‌ای موارد محاکم بین‌المللی رای به اعاده وضعیت حقوقی سابق داده‌اند. در دعوی وضعیت حقوقی گرینلند شرقی، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی رای داد که اعلامیه اشغال که در ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۱ توسط دولت نروژ صادر شده و هر نوع اقدام ارتكابی در این رابطه، باعث تخلف از وضعیت حقوقی موجود گردیده و بدین جهت غیرقانونی و بی‌اعتبار می‌باشد (زهرای، ۱۳۸۲: ۲۵۸). در این قضیه، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به‌جای تمرکز بر جبران خسارت فردی یا مالی، وضعیت حقوقی یک قلمرو را به حالت پیشین بازگرداند و با بی‌اعتبار اعلام کردن اعلامیه اشغال و اقدامات متعاقب آن، نظم حقوقی مختل شده را اصلاح کرد.

«اعاده وضع نهادی» به‌عنوان گسترشی عملی و نظری از ایده اعاده وضع مطرح می‌شود. وقتی بازگرداندن وضعیت فردی یک یا چند زیان‌دیده به‌طور مادی ممکن یا معقول نیست، دیوان می‌تواند و بایست رویه‌ها، ساختارها و سیاست‌های آسیب‌زا را هدف حکم اعاده قرار دهد. قهرأ، چنین رویکرد نهادی - نه فقط فردی - هم با منطق «مسئولیت مشترک» همسو است و هم با چارچوب نظری عدالت ترمیمی که تأکید دارد اعاده وضع باید ساختاری، نمادین و نهادی نیز باشد (Martin & Fowle, 2020, p. 1017). به این معنا که وقتی بازگرداندن وضعیت مادی فرد قابل حصول نیست، می‌توان به صدور حکم‌هایی که اصلاحات نهادی و سیاستی را الزام می‌کند، متوسل شد. مثلاً الزام به وضع لایحه یا پروتکل جدید، نظارت فنی مشترک یا تشکیل نهاد مستقل پیگیری (Mayer-Rieckh & Varney, 2018, p. 8). در نظام حقوقی بین‌المللی اخیر، حقوق‌پژوهان اهمیت «جبران جمعی» یا «ترمیم ساختاری» را بیشتر نشان داده‌اند: مثلاً در میانه جبران فردی و غرامت مالی، اعاده وضع نهادی به عنوان شکلی از جبران جدید شناخته شده که می‌تواند به تضمین به عدم تکرار، بازسازی اعتماد اجتماعی و نهادینه‌سازی تغییر کمک کند (ICTJ, 2023, p. 12).

^{۱۳} Institutional Restitution.

این رویکرد دو کار اساسی انجام می‌دهد. نخست، به جای تکیه صرف بر غرامت مالی یا حکم نمادین، به بازسازی ساختاری و پیشگیری جمعی می‌پردازد؛ دوم، فضای قانونی و نهادی لازم برای اجرای اعاده را از سطح فردی به سطح بین‌دولتی و نهادی منتقل می‌کند تا خطر «اعاده بدون ترمیم» کاهش یابد (Buyse, 2008, p. 134). مفاهیم نظری این رویکرد در اصول راهنما درباره مسئولیت مشترک بازتاب دارد: اصل ۹ و تفصیل آن بر «تضمین توقف عمل متخلفانه و اتخاذ تدابیر برای اطمینان از توقف دیگر مسئولان» دلالت می‌کند و اصل ۱۱ تأکید می‌ورزد که «جبران کامل خسارت غیرقابل تقسیم» می‌تواند به صورت اعاده وضع در سطح نهادی نیز حاصل شود؛ از این منظر، الزام دولت‌ها به اصلاح سیاست‌ها یا پروتکل‌ها دقیقاً نمونه‌ای از اعاده وضع نهادی است. از منظر رویه قضایی نیز، در مواردی مانند «حکم آزمایشی»^{۱۴} در سیستم اروپایی حقوق بشر، دیوان نه تنها جبران مادی را مقرر ساخته، بلکه تدابیر عام اصلاحی را نیز درخواست کرده است؛ مثلاً در مورد الزام دولت به تهیه و تصویب قانون یا پروتکل جدید (Brunner & Vandenberg, 2013).

از منظر کاربردی و قضایی، استدلال برای اعاده وضع نهادی، قابل تقویت است. دیوان پیش‌تر در رویه‌اش احکامی صادر کرده که فراتر از غرامت فردی‌اند و ناظر به «تدابیر عام اصلاحی» هستند؛ بدین‌سان می‌توان نمونه‌هایی را دید که دیوان قائل به اتخاذ اقدامات کلی یا تدابیر ساختاری شده است تا از تکرار نقض جلوگیری شود، و این ظرفیت می‌تواند با تصریح قیدهایی در رأی (مثلاً الزام به وضع لایحه یا پروتکل جدید، نظارت فنی مشترک یا تشکیل نهاد پیگیری) تقویت شود (Mayer-Rieckh & Varney, 2018, p. 8). در مواقع مسئولیت مشترک، این اعاده وضع نهادی هم الزام اخلاقی - ترمیمی عدالت ترمیمی را تحقق می‌بخشد (زیرا بازسازی نظم نهادی و روابط اجتماعی را نشانه می‌گیرد) و هم سازوکار عملی برای هماهنگی دولتی را فراهم می‌آورد (به‌ویژه اگر دیوان یا کمیته وزیران قید تشکیل کمیسیون مشترک پیگیری را در حکم ذکر کند). با این همه باید محدودیت‌هایی را به طور واقع‌بینانه‌ای پذیرفت. الزام اصلاحات نهادی مستلزم پذیرش سیاسی دولت‌ها، امکانات فنی برای پیاده‌سازی و ابزارهای مؤثر نظارتی است - نکاتی که اصول راهنما نیز درباره «دامنه تأثیر هر بازیگر» و «وظیفه کسانی که در مقام انجام اعاده‌اند» هشدار داده‌اند (Shikhelman, 2019, p. 754).

در جمع‌بندی، گسترش مفهوم اعاده وضع به سطح نهادی و جمعی در وضعیت‌های مسئولیت مشترک نه یک گزینه و دغدغه نظری بلکه ضرورتی عملی برای ارتقای اثربخشی جبران است. وقتی چند بازیگر در ایجاد آسیب نقش دارند و وضعیت پیشین قابل بازگشت کامل نیست، نظام جبران باید از فرد به جمع، از بازگردانی مادی به بازسازی ساختاری، و از غرامت مالی به ترکیبی از اقدامات نهادی، سیاسی و ترمیمی ارتقاء یابد (داراب‌پور و زارع نعمتی، ۲۰۲۰: ۱۳۹۰). این تحول می‌تواند تضمین کند که اعاده وضع واقعی‌تر، مؤثرتر و پایدارتر اجرا شود؛ به‌ویژه اگر این رویکرد با تصریح در حکم‌های قضایی، ایجاد نهادهای نظارتی مشترک، مشارکت بین‌المللی و نظارت مستمر همراه گردد.

۴. بازتعریف مفهوم «زیان‌دیده جمعی» در نظام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

در مواردی که نقض حقوق بشر ماهیتی گسترده، ساختاری یا چندجانبه دارد، مثلاً ناشی از همکاری یا عمل هم‌زمان چند دولت است و مفهوم «زیان‌دیده» به شکل فردی آن محدود می‌ماند، توان طراحی جبران‌های جمعی کارآمد تضعیف می‌شود. در چنین وضعیت‌هایی، هر چند زیان‌دیدگان می‌توانند به صورت فردی نیز شناسایی شوند، اما ماهیت آسیب غالباً جمعی، ساختاری

^{۱۴} حکم آزمایشی (Pilot Judgment) سازوکاری است که دیوان اروپایی حقوق بشر برای رسیدگی به نقض‌های ساختاری یا نظام‌مند به کار می‌گیرد؛ یعنی وضعیت‌هایی که تعداد زیادی از پرونده‌های مشابه ناشی از یک مشکل ریشه‌ای واحد در نظام حقوقی یا اداری یک دولت هستند. در این شیوه، دیوان وجود یک نقض ساختاری را احراز می‌کند؛ علاوه بر جبران فردی شاکی، اقدامات عام اصلاحی (مانند اصلاح قانون، تغییر رویه یا ایجاد سازوکار اجرایی جدید) را به دولت خوانده توصیه یا مطالبه می‌کند؛ رسیدگی به پرونده‌های مشابه را موقتاً متعلق می‌سازد تا دولت فرصت رفع مشکل ساختاری را داشته باشد.

یا تقسیم‌ناپذیر است و مستقیماً از همکاری، هم‌زمانی یا هم‌پوشانی اعمال چند دولت یا نهاد بین‌المللی ناشی می‌شود. در این شرایط، تمرکز صرف بر زیان‌دیدگی فردی، ظرفیت حقوقی لازم برای طراحی و اجرای اعاده وضع مؤثر را تضعیف می‌کند. به عبارت دیگر، اعاده وضع در مسئولیت مشترک صرفاً پاسخ به نقض حقوق فردی نیست، بلکه ناظر بر بازسازی وضعیت‌های حقوقی، نهادی یا اجتماعی مختل شده‌ای است که چند دولت در ایجاد یا تداوم آن سهیم بوده‌اند. مفهوم زیان‌دیده جمعی دقیقاً در همین نقطه اهمیت می‌یابد، زیرا امکان می‌دهد دادگاه یا نهاد ناظر، اعاده وضع را در سطحی فراتر از بازگردانی وضعیت فردی و در قالب تدابیر نهادی، سیاستی یا اجتماعی طراحی کند؛ تدابیری که بدون شناسایی سطح جمعی آسیب، از منظر مفهومی و اجرایی توجیه‌پذیر نخواهند بود. تفسیر موسع از ماده ۳۴ کنوانسیون - یا بهتر بگوییم تفسیر رویه‌ای که امکان طرح و رسیدگی دعوی جمعی را تسهیل کند - می‌تواند زمینه‌ساز به رسمیت شناختن «زیان‌دیده جمعی»^{۱۵} شود. آسیب‌هایی که در سطح جمعی وارد می‌شوند غالباً «تقسیم‌ناپذیر» هستند؛ یعنی نمی‌توان سهم دقیق هر فرد یا دولت در آن را به‌طور مجزا استخراج کرد. از این رو، طراحی جبران که به بازسازی فردی محدود باشد، با چالش مواجه می‌شود. ادبیات حقوق بین‌الملل در دهه اخیر به تدریج به مفهوم جبران جمعی توجه بیشتری کرده است. برای مثال، در میانه مباحث جبران پس از جنگ، نویسندگان بر این نکته تأکید کرده‌اند که «باید برنامه‌های جامع جبران جمعی تدوین شود» چون «زیان از ساختارها و نهادها ناشی شده است نه فقط اشخاص» (Rosenfeld, 2010). پذیرش چنین مفهومی اجازه می‌دهد دادگاه یا محکمه بین‌المللی جبران‌هایی را مقرر کند که بر بازسازی اجتماعی و نهادی متمرکزاند. مثلاً بازسازی بافت اجتماعی آسیب‌دیده، اصلاح نُرْم‌ها و پروتکل‌های مرزی، بازسازی نهادهای محلی یا تضمین دسترسی عمومی به عدالت؛ و نه صرفاً تخصیص غرامت فردی.

این گسترش مفهومی با منطق عدالت ترمیمی سازگار است که هدفش بازسازی رابطه‌ها و ساختارهای اجتماعی و نهادی است، و از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت مشترک نیز توجیه‌پذیر است چون اصول راهنما تصریح می‌کنند که در موارد آسیب «تقسیم‌ناپذیر» مسئولان متعدد باید تدابیر جمعی برای فراهم ساختن شرایط اعاده وضع اتخاذ کنند و دیگران نیز وظیفه دارند اطمینان حاصل کنند که اعاده وضع تحقق می‌یابد (Martin & Fowle, 2020, p. 1019). برای نمونه، اصول راهنما صراحت دارد که «جبران کامل خسارت غیرقابل تقسیم» می‌تواند به صورت اعاده وضع، غرامت و رضایت تحقق یابد و کسانی که در موقعیتی‌اند تا اعاده عینی را فراهم کنند باید این کار را انجام دهند، و دیگران موظف‌اند از انجام شدن آن اطمینان حاصل نمایند. این جهت‌گیری با ایجاد مفهوم زیان‌دیده جمعی همخوانی دارد، چرا که این افراد یا گروه‌ها نه تنها متحمل آسیب فردی شده‌اند، بلکه به عنوان جمع یا جامعه با آسیب مواجه هستند (دلوری، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۸).

از منظر رویه و ابزار قضایی، دیوان اروپایی نیز پیشینه‌هایی دارد که می‌توان آنان را به نفع پذیرش جبران‌های جمعی تفسیر و اقتباس کرد. برخی تحلیل‌گران پیشنهاد کرده‌اند که تفسیر موسع ماده ۳۴ یا دست‌کم نوعی تفسیر رویه‌ای که امکان شکایت جمعی یا طرح اقدام جمعی را تسهیل کند، می‌تواند زمینه‌ساز به رسمیت شناختن «زیان‌دیده جمعی» باشد (Contreras-Garduno, 2012, pp. 40-57). در واقع، وقتی دیوان یا نظام نظارتی مفهومی از زیان‌دیدگی را به سطح جامعه، نهاد یا گروه می‌گستراند، امکان طراحی جبران‌هایی فراهم می‌شود که بر بازسازی نهادی، بافت اجتماعی یا نُرْم‌های عمومی تأکید دارند نه صرفاً غرامت‌های فردی (شعاریان و صاحب‌جمع، ۱۳۹۸: ۸۱).

رویه‌هایی مانند «حکم آزمایشی»^{۱۶} (نمونه معروف برونیوسکی) نشان می‌دهد که دیوان می‌تواند به مسائل «سیستمی» یا «عام» رسیدگی کند و دولت را به اتخاذ «تدابیر کلی» ملزم سازد تا از تکرار نقض جلوگیری شود؛ این سازوکار آزمایشی نوعی مکانیزم عملی برای طراحی اعاده نهادی یا جمعی فراهم می‌آورد. در پرونده‌های چنددولتی (مثلاً مجموعه آرای مرتبط با منطقه

^{۱۵} Collective Victim.

^{۱۶} Pilot-judgment.

ترانس‌نیستریا) دیوان نقض را احراز کرده اما اجرای اعاده فردی یا بازگرداندن ملموس وضع به حال سابق را به دلیل کمبود سازوکار هماهنگ‌کننده بین دولت‌ها ناممکن یا ناکافی یافته است. همین امر نشان می‌دهد که به رسمیت شناختن «زیان‌دیده جمعی» و تجویز جبران‌های جمعی و نهادی می‌تواند اثربخشی واقعی اعاده وضع را افزایش دهد، زیرا به جای تکیه صرف بر پرداخت غرامت منفرد، دیوان قادر خواهد بود دولت‌ها را به اصلاح سیاستی و نهادی و به اجرای تدابیر عام در سطح جامعه مکلف کند - کاری که اصول راهنما آن را برای وضعیت‌های مسئولیت مشترک پشتیبانی مفهومی می‌کند. در نتیجه، ترکیب تفسیر موسع مفاد کنوانسیون (برای پذیرش زیان‌دیده جمعی)، به کارگیری ابزارهایی مانند حکم‌های آزمایشی و قیدهای اجرایی مشخص در رأی (مثلاً الزام به برنامه اصلاحی، ایجاد نهاد پیگیری مشترک و گزارش‌دهی دوره‌ای) می‌تواند امکان تحقق اعاده وضع به صورت اجتماعی و نهادی را به طور ملموس افزایش دهد (Odier Contreras-Garduno, 2019, pp. 180-185).

البته این رویکرد نیز با محدودیت‌هایی مواجه است. نخست، مقاومت سیاسی دولت‌ها در پذیرش مفهومی که آن‌ها را مسئول جمعی یا سهم‌دار در ایجاد آسیب جمعی نشان دهد؛ دوم، دشواری ترتیبات و تعریف گروه زیان‌دیده جمعی، به ویژه در شرایطی که تابعیت، گروه‌بندی، رابطه فرهنگی یا نهادینه بین اعضا وجود ندارد (Contreras-Garduno, 2012, p. 50)؛ سوم، فقدان قواعد الزام‌آور و اجرای عملی در سیستم دیوان به موازات نظریه جمعی؛ یعنی دیوان معمولاً به دولت‌ها توصیه یا حکم می‌دهد اما سازوکار نظارتی قدرتمندی برای تضمین اجرای تدابیر ساختاری ندارد. چهارم، لزوم تطبیق مناسبات داخلی دولت‌ها با این نگاه؛ بسیاری از نظام‌های داخلی فاقد ظرفیت قانونی یا نهادی برای اجرای جبران جمعی هستند.

برای افزایش اثربخشی رویکرد «زیان‌دیده جمعی» چند پیشنهاد قابل طرح است: دیوان می‌تواند در قالب حکم‌های آزمایشی صراحتاً «گروه زیان‌دیده» را شناخته و دولت را به تدوین برنامه کلی بازسازی نهادها، امکانات عمومی یا زیرساخت‌ها ملزم کند؛ دولت‌ها باید در سیستم‌های داخلی خود حقوق زیان‌دیدگان جمعی را به رسمیت بشناسند، فرآیند حق رجوع میان دولت‌ها را تسهیل کنند و تسهیلگر مشارکت اجتماع محلی شوند؛ ایجاد سازوکار نظارت مشترک بین‌المللی (مثلاً گزارش‌های دوره‌ای، نهاد نگاهبان اصلاحات، مشارکت جامعه مدنی) برای پیگیری اجرای تدابیر نهادی؛ ترسیم شاخص‌های «اعاده وضع مؤثر» که شامل معیارهای نهادی، اجتماعی و ساختاری باشند - نه صرفاً پرداخت غرامت مالی.

۵. تقویت نقش کمیته وزیران شورای اروپا در نظارت بر اجرای احکام دیوان اروپایی حقوق بشر

ترجیح دیوان و کمیته وزیران شورای اروپا برای دستیابی به «اجرای واقعی» احکام، فراتر از صرف ثبت رأی و تعیین «رضایت عینی»^{۱۷} است؛ بنابراین تقویت سازوکار نظارت اجرایی کمیته وزیران نه تنها موجه بلکه ضروری است. کمیته وزیران از طریق اداره اجرای احکام با استفاده از رویه استاندارد و «نظارت تقویت‌شده»^{۱۸} موارد ساختاری را دنبال می‌کند و در عمل اختیار طبقه‌بندی پرونده‌ها، تصویب قطعنامه‌ها و نظارت بر اجرای برنامه‌عمل‌ها^{۱۹} را دارد؛ اما افزایش بار پرونده‌ها و پیچیدگی‌های چندجانبه نشان می‌دهد که ابزارهای کنونی برای پرونده‌هایی که نیازمند همکاری بین‌المللی اند (مثلاً پرونده‌های مربوط به عملیات مشترک یا اقدامات توافق‌شده میان چند دولت) کافی نیست. (Council of Europe, Department for the Execution of Judgments; Annual Report 2023).

^{۱۷} Just Satisfaction.

^{۱۸} Enhanced Supervision.

^{۱۹} Action Plans.

از منظر عملی و حقوقی می‌توان سه اصلاح پیشنهادی را اقتباس و طرح کرد که با قواعد «مسئولیت مشترک» نیز سازگار باشد. نخست، الزام به «گزارش‌دهی دوره‌ای مشترک»^{۲۰} از سوی دولت‌های متضامن می‌تواند شفافیت را افزایش دهد و مانع طولانی شدن اجرای تدابیر ساختاری شود؛ اصول راهنمای مسئولیت مشترک صراحتاً بر تکلیف «آنانی که در موقعیت انجام اعاده وضع‌اند» برای فراهم‌سازی آنچه امکان‌پذیر است (و ایجاب همکاری سایرین در مواردی که خود در موقعیت اجرا نیستند) تأکید می‌کند ((Nollkaemper et al., 2020, Principle 11(2)). دوم، «دعوت نهادهای اتحادیه اروپا» (یا نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط) برای مشارکت رسمی در اجرای احکام چنددولتی مطابق مفهوم مشارکت فرانهادی است که در تجربه اجرا به صورت «مدل مشارکتی مسئولیت»^{۲۱} توصیه شده است: در عمل، نهادهای فراملی می‌توانند ظرفیت فنی، بودجه‌ای و نظارتی فراهم کنند و مانع ایجاد خلأ اجرایی شوند. سوم، تفویض اختیارات گسترده‌تر به کمیسیون حقوق بشر برای پیگیری اجرای احکام - از جمله امکان ارسال گزارش رسمی به کمیته وزیران و درخواست تشکیل مأموریت ارزیابی میدانی - سازوکاری است که پیشینه دارد و در عمل بهره‌برداری از ظرفیت نهادهای مستقل نظارتی را تسهیل می‌کند.

این سه اصلاح، علاوه بر اثرات عملی، از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت مشترک نیز توجیه‌پذیرند. اصول راهنمای مسئولیت مشترک بر این نکته تأکید دارند که در موقعیت‌هایی که برخی بازیگران «توان بازگرداندن مستقیم» را ندارند، سایر «اشخاص بین‌المللی» باید «از طریق اقدامات معقول» اطمینان دهند که اعاده وضع تحقق یابد یا معادل کارکردی آن فراهم شود. یکی از نمونه‌های واضح چنین رویکردی رعایت اصل تعهد به جبران، به صرف ورود زیان است که در برخی اسناد بین‌المللی نظیر «پیش‌نویس اصول مربوط به تخصیص ضرر و زیان در موارد زیان فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک» (۲۰۰۶)^{۲۲} پذیرفته شده است (زمانی، ۱۴۰۴: ۱۷۸). این پیش‌نویس دولت‌ها را ملزم کرده است تا تعهد بهره‌بردار یا اشخاص دیگر را به عنوان تعهد به جبران به صرف ورود زیان تلقی کنند (داراب‌پور و زارع نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). در نتیجه، درخواست گزارش‌های مشترک و مشارکت نهادهای فراملی و تقویت نقش کمیسیون، روش‌هایی نهادی برای برآورده ساختن همین الزام همکاری و تضمین عدم تکرار است؛ افزون بر این، تجربه دیوان در پرونده‌های «هیرسی جماع» که ایتالیا را ملزم به اتخاذ تدابیر تضمینی و اقدامات ساختاری نمود و پرونده «جلود» که بر الزام به تحقیق مؤثر تأکید کرد؛ نشان می‌دهد که احکام دیوان اغلب نیازمند پی‌گیری ساختاری فراملی هستند تا صرف پرداخت غرامت، و این پیگیری وظیفه‌ای است که کمیته وزیران و نهادهای همکاری بین‌المللی می‌توانند آن را عملی سازند.

۶. بازسازی رابطه میان دولت‌ها و زیان‌دیدگان در نظام اروپایی حقوق بشر

درک نظری «اعاده وضع» در وضعیت‌های مسئولیت مشترک باید از چارچوب صرف بازگرداندن مادی فراتر رود و کارکردهای ترمیمی نمادین و نهادی را هم دربرگیرد. از منظر عدالت ترمیمی، اعاده وضع موفق آن است که علاوه بر جبران مادی، «بازشناسی آسیب، پذیرش مسئولیت و اقدام مشترک برای ترمیم» را فراهم کند؛ این مؤلفه‌ها نقش کلیدی در بازسازی اعتماد آسیب‌دیدگان به نظام حقوقی و نیز در بازبانی مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها دارند (Martin & Fowle, 2020, p. 1033). می‌توان در هر حوزه‌ای مفهوم وضع سابق را به نحوی مورد توجه قرار داد که بیشترین امکان پیشگیری از وقوع زیان در رابطه میان دولت‌ها و زیان‌دیدگان احتمالی فراهم گردد. برای مثال در زمینه حقوق بین‌الملل محیط زیست پیشرفت‌های چشمگیری از قبیل به رسمیت شناختن اصولی مانند اصل احتیاط، اصل پیشگیری، اصل اطلاع‌رسانی و اصل ارزیابی توسط محاکم مختلف

^{۲۰} Joint Periodic Reporting.

^{۲۱} Participatory Model.

^{۲۲} Draft Principles on the Allocation of Loss in the case of Transboundary Harm arising out of Hazardous Activities, (2006).

بین‌المللی به چشم می‌خورد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶-۲۰). در رویه دیوان اروپایی نیز می‌توان انعکاس این رویکرد را دید: در پرونده «المصری»، دیوان تأکید کرد که «اعلام نقض و الزام به تحقیق می‌تواند خود نوعی جبران غیرمالی به شمار آید» (EI-270, Masri, 2012, para. 270). این گزاره نشان می‌دهد که دیوان، در مواردی که اعاده مادی ناممکن یا ناکافی است، به ابزارهای نمادین مانند تحقیق، پذیرش مسئولیت و تضمین‌های به عدم تکرار، به‌عنوان جوهی اساسی از جبران و گاهی تکمیل‌کننده اعاده وضع تمسک می‌جوید.

در وضعیت‌های چنددولتی که عناصر «مشارکت آگاهانه» یا «کنترل مشترک» وجود دارد، شکل سوم اعاده وضع - که آن را «نهادی یا جمعی» نامیده‌ایم - از حیث نظری و کاربست عملی بیشترین همسویی را با اصول مسئولیت مشترک نشان می‌دهد. مثال‌های قضایی نظیر «هیرسی جماع» و «جلود» نشان می‌دهد که دیوان گرچه گاه صرفاً یک دولت را مخاطب حکم می‌سازد، اما در مطالب تبیینی خود الزام به اتخاذ تدابیر نهادی (تحقیقات مؤثر، تضمین‌های به عدم تکرار، اصلاح رویه‌ها) را مورد تأکید قرار می‌دهد (Hirsi Jamaa, 2012, paras. 81, 129; Jaloud, 2014, para. 152). این نوع اقدامات نهادی مشترک - مانند صندوق‌های بازسازی مشترک، عذرخواهی‌های رسمی هماهنگ یا برنامه‌های آموزشی مشترک حقوق بشر - می‌توانند نقش مکمل و ضروری اعاده مادی را بازی کنند و در عمل شکاف «نقص ترمیمی» را کاهش دهند (حبیب‌زاده و نیک‌جاه، ۱۳۹۳: ۱۶۸). همچنین پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که اعاده صرفاً مالی غالباً فاقد ظرفیت ترمیمی لازم برای بازسازی روابط است و لازم است سیاست‌گذاری جبرانی اعم از مالی، نمادین و نهادی را به‌صورت ترکیبی طراحی کرد (Martin & Fowle, 2020, p. 1036).

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و ارائه راهکارهای نظری و نهادی برای تقویت اجرای اعاده وضع در وضعیت‌های مسئولیت مشترک در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر انجام شد. یافته‌های مقاله نشان داد که اگرچه اعاده وضع از منظر حقوق بین‌الملل مطلوب‌ترین شکل جبران است، اما در عمل، در وضعیت‌هایی که چند دولت در نقض دخیل‌اند، اجرای آن با موانع جدی روبه‌روست. در چنین موقعیت‌هایی، ساختار سنتی مسئولیت فردی دولت‌ها ناکارآمد می‌شود، زیرا تحقق اعاده واقعی مستلزم همکاری، هماهنگی و پذیرش مسئولیت متقابل است.

از تحلیل‌های ارائه‌شده در بخش‌های مختلف مقاله می‌توان چند نتیجه کلیدی استنتاج کرد: نخست، پذیرش صریح اصل تضامن در مسئولیت جبرانی شرط اساسی برای تضمین جبران مؤثر است. اصل تضامن به زیان‌دیده اجازه می‌دهد از هر دولت مسئول مطالبه جبران کامل کند، در حالی که دولت‌ها پس از آن میان خود حق رجوع خواهند داشت. این رویکرد، نه تنها با اصول راهنمای مسئولیت مشترک همخوان است بلکه از منظر عدالت جبرانی، دسترسی زیان‌دیدگان به اعاده مؤثر را تسهیل می‌کند. با این حال، تحقق آن مستلزم اصلاح رویه دیوان و ایجاد ترتیبات حقوقی داخلی برای اعمال حق رجوع است.

دوم، تقویت مرحله اجرای جبران به صورت «اعاده وضع به حال سابق» نیازمند ایجاد سازوکارهای همکاری میان دولت‌ها است. پیشنهاد تأسیس «کمیسیون‌های مشترک ترمیمی» می‌تواند خلأ میان صدور حکم و تحقق عملی اعاده وضع را پر کند. چنین کمیسیون‌هایی، ضمن ایفای نقش فنی و دیپلماتیک، می‌توانند هماهنگی لازم برای اجرای تدابیر اعاده را فراهم سازند و به اجرای مؤثر احکام، به‌ویژه در پرونده‌های چنددولتی نظیر «کاتان» و «ایلاسکو»، کمک کنند.

سوم، باید مفهوم اعاده وضع را از سطح فردی به سطح نهادی و جمعی گسترش داد. در مواردی که بازگرداندن وضعیت مادی زیان‌دیده ممکن نیست، دیوان می‌تواند دولت‌ها را به اصلاحات ساختاری، بازنگری در سیاست‌های مرزی در پرونده‌های واجد عنصر مهاجرت، یا تصویب پروتکل‌های جدید حقوق بشری ملزم کند. این تحول نه تنها با منطق عدالت ترمیمی سازگار است بلکه از منظر کارکردی نیز تضمین می‌کند که اعاده وضع ماهیتی پایدار و پیشگیرانه یابد.

چهارم، برای تحقق اعاده جمعی مؤثر، لازم است دیوان مفهوم زیان‌دیده جمعی را در تفسیر ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی بپذیرد. این بازتعریف اجازه می‌دهد در موارد نقض‌های گسترده یا ساختاری، جبران‌ها نه به‌صورت فردی بلکه در قالب برنامه‌های بازسازی اجتماعی و نهادی طراحی شوند. نمونه‌هایی همچون حکم آزمایشی در پرونده «برونیوسکی» و مجموعه آراء مرتبط با ترانس‌نستریا نشان می‌دهد که چنین امکان‌هایی در رویه دیوان وجود دارد، اما نیازمند تقویت و نظام‌مند شدن است.

پنجم، نقش کمیته وزیران شورای اروپا باید ارتقا یابد تا از نظارت صرف بر اجرای احکام به سمت تضمین واقعی اجرای اعاده وضع حرکت کند. الزام دولت‌ها به گزارش‌دهی مشترک، مشارکت نهادهای اتحادیه اروپا، و گسترش اختیارات کمیسیون حقوق بشر در پیگیری احکام اجرایی، از جمله اصلاحاتی هستند که می‌توانند شکاف میان حکم و اجرا را کاهش دهند.

در نهایت، بُعد اخلاقی و ترمیمی اجرای اعاده وضع باید مورد تأکید قرار گیرد. بر اساس عدالت ترمیمی، اعاده واقعی نه تنها شامل جبران مادی بلکه دربرگیرنده پذیرش مسئولیت، اعتراف به خطا، و بازسازی رابطه دولت و زیان‌دیده است. دیوان اروپایی در پرونده‌هایی مانند «المصری»، «هیرسی‌جماع» و «جلود» نشان داده است که حتی اقدامات غیرمالی مانند تحقیق، تضمین‌های عدم تکرار و عذرخواهی‌های رسمی می‌توانند نقش مهمی در بازسازی اعتماد و مشروعیت ایفا کنند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق مؤثر اعاده وضع در وضعیت‌های مسئولیت مشترک، مستلزم گذار از الگوی سنتی جبران به مدلی چندسطحی، همکاری‌محور و ترمیمی است که در آن، دیوان اروپایی، دولت‌های عضو، و نهادهای نظارتی هر

یک نقش فعال ایفا کنند. پذیرش تضامن جبرانی، نهادینه‌سازی همکاری‌های بین‌دولتی، گسترش اعاده وضع به سطح نهادی و جمعی، و تقویت نقش نظارتی کمیته وزیران، ارکان اصلی این مدل محسوب می‌شوند. در این چارچوب، اعاده وضع از یک الزام صرفاً فنی به فرایندی چندوجهی تبدیل می‌شود که در آن عدالت، همکاری و ترمیم هم‌زمان محقق می‌گردند - فرایندی که نه تنها نقض گذشته را جبران می‌کند بلکه از تکرار آن در آینده نیز پیشگیری می‌نماید.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

فهرست منابع

- بادینی، حسن و جعفری چالشتی، محمود. (۱۳۹۷). نگرشی تحلیلی و انتقادی به اسناد بین‌المللی نظام مسئولیت و جبران خسارت در آلودگی‌های نفتی ناشی از حمل‌ونقل دریایی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۵(شماره ۵۸ - بهار - تابستان)، ۸۹-۱۱۳. doi: 10.22066/cilamag.2018.31684
- بهداران باغبادرانی، مهسا، شیرانی، مسعود و سلطانی، رضا. (۱۴۰۴). مسئولیت مدنی ناشی از تصادم در کشتی‌های بدون سرنشین. *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوص*. doi: 10.22034/jpl.2025.2068252.1229
- پورهایمی، دکتر سید عباس، زارعی، سحر و خلعتبری، یلدا. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه اصل همکاری در حقوق بین‌الملل محیط زیست. پژوهش حقوق عمومی، ۱۵(۳۹)، ۶۱-۹۰.
- داراب پور، مهرباب و زارع نعمتی، رؤیا. (۱۳۸۹). تعهدات دولت‌ها در پیشگیری و جبران خسارت ناشی از حوادث اتمی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۸(شماره ۴۴ - بهار و تابستان)، ۱۸۵-۲۲۲. doi: 10.22066/cilamag.2011.17167
- داراب پور، مهرباب و سلطانی احمدآباد، سعید. (۱۳۹۴). فلسفه حقوقی و ماهیت خسارت تنبیهی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۲(شماره ۵۲ - بهار - تابستان)، ۶۱-۹۰. doi: 10.22066/cilamag.2015.15748
- دلوری، ابوالفضل. (۱۳۸۸). حقیقت و آشتی: نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۱(۲۶)، ۱۵۱-۱۸۰.
- حدادی، مهدی. (۱۴۰۱). اعمال اصل مسئولیت تضامنی در نظام مسئولیت بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۴(۷۵)، ۲۵۳-۲۹۲. doi: 10.22054/qjpl.2022.61666.2633
- زهرایی، مرتضی. (۱۳۸۲). ضمانت اجرای آراء داورى بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۱(شماره ۳۱ - پاییز و زمستان)، ۲۰۱-۲۵۸. doi: 10.22066/cilamag.2004.18006
- شاه حسینی، عطیه و مشهدی، علی. (۱۳۹۶). جبران خسارات زیست‌محیطی بر اساس طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر اصول تخصیص زیان در موارد آسیب‌فرامرزى ناشی از فعالیت‌های خطرناک. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۵)، ۱۴۱-۱۶۵. doi: 10.22054/qjpl.2017.7786
- شعاریان، ابراهیم و صاحب جمع، سارا. (۱۳۹۸). استانداردهای اثبات خسارت و تعیین میزان آن: مطالعه‌ای تطبیقی در اسناد فراملی و آرای داورى بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۱(۶۵)، ۷۵-۱۱۳. doi: 10.22054/qjpl.2019.38932.2067
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا و ترازى، نسرين. (۱۳۹۹). توزیع جبران خسارت در وضعیت مسؤولیت مشترک بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۷(شماره ۶۳ - پاییز - زمستان)، ۲۹-۵۰. doi: 10.22066/cilamag.2020.113672.1780
- کریمی، سیامک. (۱۴۰۲). جبران خسارات غیرمادی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده کنگو علیه اوگاندا (۲۰۲۲). مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۰(شماره ۶۹ - بهار)، ۱۱۷-۱۴۴. doi: 10.22066/cilamag.2022.252562
- موسوی، سیدفضل اله، حسینی، سیدحسین و موسوی فر، سید حسین. (۱۳۹۴). اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۷(۴۸)، ۹-۲۵. doi: 10.22054/qjpl.2015.1752
- یاری نژاد، علی و شعبانی، محمد حسین. (۱۴۰۴). *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*. doi: 10.22034/law.2025.2066410.1675

Badini, H., & Jafari Chalashtari, M. (2018). An analytical and critical review of international instruments on liability and compensation regimes for oil pollution from maritime transport. *International Law Review*, 35(58), 89–113. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2018.31684> (In Persian)

Bahadoran-Baghbaderani, M., Shirani, M. and Soltani, R. (2025). Civil Liability Arising from Collisions Involving Unmanned Ships. (e732539). *Research and development in private law*, (), e732539 doi: [10.22034/jpl.2025.2068252.1229](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2068252.1229) (In Persian)

Buyse, A. (2008). Echoes of Strasbourg in Geneva: The influence of ECtHR case-law on the UN Human Rights Committee. SSRN. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1310157

Carranza, R., Correa, C., & Naughton, E. (2015). More than words: Apologies as a form of reparation. International Center for Transitional Justice. <https://www.ictj.org/publication/more-than-words-apologies-form-reparation>

Council of Europe. (2018). Supervision of the Execution of Judgments of the European Court of Human Rights: Annual Report 2018. Strasbourg: Council of Europe.

Council of Europe, CDDH-ELI. (2024). Report on the implementation of judgments of the European Court of Human Rights: Towards stronger mechanisms of compliance. Strasbourg: Council of Europe.

Crawford, J. (2013). State responsibility: The general part. Cambridge University Press. https://books.google.com/books/about/State_Responsibility.html?id=bZnqAAAAQBAJ

D'Aspremont, J., Nollkaemper, A., Plakokefalos, I., & Nedeski, N. (2020). Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law. *European Journal of International Law*, 31(1), 15–72. https://www.un.org/en/ga/sixth/74/pdfs/1_november_2019_Guiding_Principles.pdf

Darabpour, M., & Soltani Ahmadabad, A. (2015). The legal philosophy and nature of punitive damages. *International Law Review*, 32(52), 61–90. (In Persian)

Darabpour, M., & Zare' Ne'mati, R. (2011). State obligations in preventing and compensating for damages arising from nuclear accidents. *International Law Review*, 28(44), 185–222. (In Persian)

Delavari. (2009). Truth and reconciliation: The role of truth commissions in resolving political and international conflicts. *Public Law Research*, 11(26), 151–180. (In Persian)

Fikfak, V. (2022). Institutional restitution: From individual to collective reparation. *Journal of Transitional Justice Studies*, 5(1), 1–12.

Habibzadeh, T., & Nikjah, —. (2015). Standards governing moral damages in relations between the host state and foreign investor: With emphasis on ICSID arbitral awards. *International Law Review*, 31(51), 163–182. (in Persian)

Hadadi. (2022). Application of the principle of joint and several liability in the international responsibility regime. *Public Law Research*, 24(75), 253–292. (In Persian)

ICTJ. (2023). Advancing victims' rights and rebuilding just communities: Reparations and restorative measures. International Center for Transitional Justice. https://www.ictj.org/sites/default/files/2023-11/ictj_report_reparations_development_2023_en_0.pdf

Karimi, S. (2023). Reparation of Moral Damages in International Law with Emphasis on ICJ's Judgment in Congo v. Uganda Case (2022). *International Law Review*, 40(69), 117-144. (In Persian)

Kerbrat, Y. (2010). Interaction between the forms of reparation. In J. Crawford, A. Pellet, & S. Olleson (Eds.), *The law of international responsibility* (pp. 573–588). Oxford University Press.

Keller, H., & Marti, C. (2015). Reconceptualizing implementation: The judicialization of the execution of the European Court of Human Rights' judgments. *European Journal of International Law*, 26(4), 829–850. <https://doi.org/10.1093/ejil/chv056>

MacDiarmid, C. (2025). Moral responsibility and collective reparations in international law. *Journal of International Law and Ethics*, 18(1), 22–49.

Martin, L., & Fowle, T. (2020). Restitution without restoration: Exploring the limits of international reparations. *Journal of International Criminal Justice*, 18(4), 1015–1032.

Mayer-Rieckh, A., & Varney, H. (2018). Reparations and structural reforms: Turning individual remedies into collective justice. *International Centre for Transitional Justice Review*, 10, 1–15.

Moffett, L. (2023). Reparations in contemporary international law. In L. Moffett, *Reparations and War: Finding Balance in Repairing the Past* (pp. 97–128). Oxford University Press.

Mousavi, S. F., Hosseini, M., & Mousavifar, S. H. (2015). Principles of international environmental law in light of the case law of international judicial bodies. *Public Law Research*, 17(48), 9–26. (In Persian)

Nedeski, N. (2022). *Indivisible and divisible shared obligations in international law*. Cambridge University Press.

Nollkaemper, A., Jacobs, D., Nedeski, N., Ryngaert, C., & van den Herik, L. (2020). *Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law*. Amsterdam Center for International Law. https://www.un.org/en/ga/sixth/74/pdfs/1_november_2019_Guiding_Principles.pdf

Odier Contreras-Garduño, D. (2019). Collective reparations: Tensions and dilemmas between collective reparations and the individual right to receive reparations. *Intersentia*.

Pourhashemi, S. A., Zarei, S., & Khal'atbari, Y. (2013). Examining the status of the principle of cooperation in international environmental law. *Public Law Research*, 15(39), 61–90. (In Persian)

Shah Hosseini, A., & Mashhadi. (2017). Environmental damage compensation under the 2006 ILC Draft Principles on the Allocation of Loss in the Case of Transboundary Harm Arising out of Hazardous Activities. *Public Law Research*, 19(55), 141–165. (In Persian)

Shelton, D. (2015). *Remedies in international human rights law* (3rd ed.). Oxford University Press. <https://academic.oup.com/book/57112>

Shikhelman, J. (2019). Structural measures as reparations: Implementation challenges in transnational justice. *Transitional Justice Review*, 4(2), 748–766.

Shoarian, & Sahebjam. (2020). Standards of proof and assessment of damages: A comparative study in transnational instruments and international arbitral awards. *Public Law Research*, 21(65), 75–113. (In Persian)

Smart, S. (2024). Expanding and contracting the UN Guiding Principles: An analysis of recent Inter-American Human Rights Court decisions. *Journal of Human Rights Practice*, 16(1), 342–354. <https://doi.org/10.1093/jhuman/huad025> (In Persian)

Yarinejad, A. & shaabani, M. (2025). A comparative study of "Compensation for moral damages of legal entities" in Iranian, Egyptian and French law. (e729868). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, (), e729868 [doi: 10.22034/law.2025.2066410.1675](https://doi.org/10.22034/law.2025.2066410.1675) (In Persian)

Zamani, S. G. (2025). UN International Law Commission and the result of seventy years of efforts to compile the law of international responsibility. *Research and Development in Public Law*, 2(3), 171–191. doi: 10.22034/jrpl.2025.726141

Zahraei, M. (2003). The enforcement of international arbitral awards. *International Law Review*, 21(31), 201–258. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2004.18006> (In Persian)

Ziaee Bigdeli, M. R., & Tarazi, N. (2020). Distribution of compensation in situations of international shared responsibility. *International Law Review*, 37(63), 29–50. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2020.113672.1780> (In Persian)

References

Ahlborn, C. (2011). The rules of international organizations and the law of international responsibility. *International Organizations Law Review*, 8(2), 397–482. <https://doi.org/10.1163/157237411X634970>

- Badini, H., & Jafari Chalashtari, M. (2018). An analytical and critical review of international instruments on liability and compensation regimes for oil pollution from maritime transport. *International Law Review*, 35(58), 89–113. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2018.31684> (In Persian)
- Bahadoran-Baghbaderani, M., Shirani, M. and Soltani, R. (2025). Civil Liability Arising from Collisions Involving Unmanned Ships. (e732539). *Research and development in private law*, (), e732539 doi: 10.22034/jpl.2025.2068252.1229 (In Persian)
- Buyse, A. (2008). Echoes of Strasbourg in Geneva: The influence of ECtHR case-law on the UN Human Rights Committee. SSRN. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1310157
- Carranza, R., Correa, C., & Naughton, E. (2015). More than words: Apologies as a form of reparation. International Center for Transitional Justice. <https://www.ictj.org/publication/more-than-words-apologies-form-reparation>
- Council of Europe. (2018). *Supervision of the Execution of Judgments of the European Court of Human Rights: Annual Report 2018*. Strasbourg: Council of Europe.
- Council of Europe, CDDH-ELI. (2024). *Report on the implementation of judgments of the European Court of Human Rights: Towards stronger mechanisms of compliance*. Strasbourg: Council of Europe.
- Crawford, J. (2013). *State responsibility: The general part*. Cambridge University Press. https://books.google.com/books/about/State_Responsibility.html?id=bZnqAAAAQBAJ
- D'Aspremont, J., Nollkaemper, A., Plakokefalos, I., & Nedeski, N. (2020). Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law. *European Journal of International Law*, 31(1), 15–72. https://www.un.org/en/ga/sixth/74/pdfs/1_november_2019_Guiding_Principles.pdf
- Darabpour, M., & Soltani Ahmadabad, A. (2015). The legal philosophy and nature of punitive damages. *International Law Review*, 32(52), 61–90. (In Persian)
- Darabpour, M., & Zare' Ne'mati, R. (2011). State obligations in preventing and compensating for damages arising from nuclear accidents. *International Law Review*, 28(44), 185–222. (In Persian)
- Delavari. (2009). Truth and reconciliation: The role of truth commissions in resolving political and international conflicts. *Public Law Research*, 11(26), 151–180. (In Persian)
- Fikfak, V. (2022). Institutional restitution: From individual to collective reparation. *Journal of Transitional Justice Studies*, 5(1), 1–12.
- Habibzadeh, T., & Nikjah, —. (2015). Standards governing moral damages in relations between the host state and foreign investor: With emphasis on ICSID arbitral awards. *International Law Review*, 31(51), 163–182. (in Persian)
- Hadadi. (2022). Application of the principle of joint and several liability in the international responsibility regime. *Public Law Research*, 24(75), 253–292. (In Persian)
- ICTJ. (2023). *Advancing victims' rights and rebuilding just communities: Reparations and restorative measures*. International Center for Transitional Justice. https://www.ictj.org/sites/default/files/2023-11/ictj_report_reparations_development_2023_en_0.pdf
- Karimi, S. (2023). *Reparation of Moral Damages in International Law with Emphasis on ICJ's Judgment in Congo v. Uganda Case (2022)*. *International Law Review*, 40(69), 117-144. (In Persian)
- Kerbrat, Y. (2010). Interaction between the forms of reparation. In J. Crawford, A. Pellet, & S. Olleson (Eds.), *The law of international responsibility* (pp. 573–588). Oxford University Press.

- Keller, H., & Marti, C. (2015). Reconceptualizing implementation: The judicialization of the execution of the European Court of Human Rights' judgments. *European Journal of International Law*, 26(4), 829–850. <https://doi.org/10.1093/ejil/chv056>
- MacDiarmid, C. (2025). Moral responsibility and collective reparations in international law. *Journal of International Law and Ethics*, 18(1), 22–49.
- Martin, L., & Fowle, T. (2020). Restitution without restoration: Exploring the limits of international reparations. *Journal of International Criminal Justice*, 18(4), 1015–1032.
- Mayer-Rieckh, A., & Varney, H. (2018). Reparations and structural reforms: Turning individual remedies into collective justice. *International Centre for Transitional Justice Review*, 10, 1–15.
- Moffett, L. (2023). Reparations in contemporary international law. In L. Moffett, *Reparations and War: Finding Balance in Repairing the Past* (pp. 97–128). Oxford University Press.
- Mousavi, S. F., Hosseini, M., & Mousavifar, S. H. (2015). Principles of international environmental law in light of the case law of international judicial bodies. *Public Law Research*, 17(48), 9–26. (In Persian)
- Nedeski, N. (2022). *Indivisible and divisible shared obligations in international law*. Cambridge University Press.
- Nollkaemper, A., Jacobs, D., Nedeski, N., Ryngaert, C., & van den Herik, L. (2020). *Guiding Principles on Shared Responsibility in International Law*. Amsterdam Center for International Law. https://www.un.org/en/ga/sixth/74/pdfs/1_november_2019_Guiding_Principles.pdf
- Odier Contreras-Garduño, D. (2019). Collective reparations: Tensions and dilemmas between collective reparations and the individual right to receive reparations. *Intersentia*.
- Pourhashemi, S. A., Zarei, S., & Khal'atbari, Y. (2013). Examining the status of the principle of cooperation in international environmental law. *Public Law Research*, 15(39), 61–90. (In Persian)
- Shah Hosseini, A., & Mashhadi. (2017). Environmental damage compensation under the 2006 ILC Draft Principles on the Allocation of Loss in the Case of Transboundary Harm Arising out of Hazardous Activities. *Public Law Research*, 19(55), 141–165. (In Persian)
- Shelton, D. (2015). *Remedies in international human rights law* (3rd ed.). Oxford University Press. <https://academic.oup.com/book/57112>
- Shikhelman, J. (2019). Structural measures as reparations: Implementation challenges in transnational justice. *Transitional Justice Review*, 4(2), 748–766.
- Shoarian, & Sahebjam. (2020). Standards of proof and assessment of damages: A comparative study in transnational instruments and international arbitral awards. *Public Law Research*, 21(65), 75–113. (In Persian)
- Smart, S. (2024). Expanding and contracting the UN Guiding Principles: An analysis of recent Inter-American Human Rights Court decisions. *Journal of Human Rights Practice*, 16(1), 342–354. <https://doi.org/10.1093/jhuman/huad025> (In Persian)
- Yarinejad, A. & shaabani, M. (2025). A comparative study of "Compensation for moral damages of legal entities" in Iranian, Egyptian and French law. (e729868). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, (), e729868 doi: 10.22034/law.2025.2066410.1675 (In Persian)
- Zamani, S. G. (2025). UN International Law Commission and the result of seventy years of efforts to compile the law of international responsibility. *Research and Development in Public Law*, 2(3), 171–191. doi: 10.22034/jrpl.2025.726141

Zahraei, M. (2003). The enforcement of international arbitral awards. *International Law Review*, 21(31), 201–258. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2004.18006> (In Persian)

Ziaee Bigdeli, M. R., & Tarazi, N. (2020). Distribution of compensation in situations of international shared responsibility. *International Law Review*, 37(63), 29–50. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2020.113672.1780> (In Persian)

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited